

بسم الله الرحمن الرحيم

# فلسفه

درس 10

---

## مکاتب مهم فلسفی

(قسمت دوم)

### فلسفه اشراق و مکتب سهروردی

کلمه "اشراق" به معنای نور افشانی است و "حکمت اشراق" ، مکتبی فلسفی است که در کنار اهتمام به استدلال عقلی ، بر شیوه استنباط ذوقی که از طریق صفای باطن و کشف و شهود حاصل می شود ، بیش از هر چیز دیگر تاکید می کند.

"افلاطون" ، حکیم بزرگ یونانی که در سال 427 قبل از میلاد دیده به جهان گشود و در سال 347 قبل از میلاد ، از دنیا رفت ، شخصیتی است که مکتب فلسفی مذکور را سامان داد و اندیشه های پیشینیان خود مانند "هرمس" و "فیثاغورث" و غیره را تفسیر و تدوین نمود و این مکتب ، پس از افلاطون ، توسط نو افلاطونیان مانند افلوپتین و فرفوروس و پیروان آنان پیگیری شد و توسط حکیمانی مانند ذوالنون مصری منتشر گردید.

از سخنان مفسران حکمت اشراق چنین استفاده می شود که شیوه فکری یادشده ، در افکار و اندیشه های حکمای ایران باستان ، مانند کیومرث ، فریدون ، کیخسرو ، جاماسب ، جمشید و بزرگمهر وجود داشته و بعدا از طریق عارفانی مانند ابویزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی دنبال شده است.

شهاب الدین سهروردی ، این دو جریان پویای فکری را که از اندیشمندان یونان قدیم و ایران باستان سرچشمه می گرفت ، به هم پیوند داد و یک نظام فلسفی با ویژگی هایی خاص ، بنیان گذاری کرد.

### شخصیت سهروردی

شهاب الدین یحیی سهروردی ، معروف به "شیخ الاشراق" در سال 549 هجری در "سهرورد" که در حوالی زنجان کنونی قرار داشت متولد شد. او در عنفوان جوانی در شهر مراغه به تحصیل پرداخت و سپس برای آموزش دوره عالی حکمت به شهر اصفهان سفر کرد و در محضر ظهیر الدین قاری ، به تحصیل فلسفه همت گماشت و مکتب فلسفی ابن سینا را فرا گرفت. آنگاه به منظور آشنایی با افکار و اندیشه های عارفان و صوفیان زمان خود ، به مسافرتی طولانی در سرزمین ایران و آناتولی و شام ، مبادرت ورزید. سهروردی ، بنا به دعوت "ملک ظاهر" فرزند "صلاح الدین ایوبی" ، به دربار وی در شهر "حلب" در سوریه شتافت و مورد عنایت وی قرار گرفت. پس از مدتی ، برخی از اندیشه های این حکیم جوان ، بر مفتیان آن سامان گران آمد. آنان از ملک ظاهر خواستند تا سهروردی را به قتل برساند ، ولی با مخالفت وی روبرو شدند. بنا بر این ، با ارسال نامه ای به صلاح الدین ایوبی ، شکایت خود را با وی در میان گذاشتند. صلاح الدین نیز به فرزند خود دستور دارد تا خواسته مفتیان منطقه را جامه عمل بپوشد و یا اینکه خود برکنار شود. بدینسان ، ملک ظاهر ، سهروردی را به زندان افکند و این دانشمند پرشور ، در سال 587 هجری در سن حدود 38 سالگی در زندان به قتل رسید.

مکتب فکری سهروردی ، علیرغم زندگی کوتاه وی ، تاثیر شگرفی در محافل فلسفی و مراکز علمی بزرگ در منطقه بر جای گذاشت. تاریخ نگاران در حدود پنجاه کتاب و رساله از وی به ثبت رسانده اند. برخی از کتب مشهور سهروردی عبارتند از : حکمة الاشراق ، تلویحات ، مطارحات ، هیاکل النور ، مقامات ، اعتقاد الحکماء ، اللمحات ، پرتو نامه ، بستان القلوب ، عقل سرخ ، آواز پر جبرئیل ، الغربة الغربية ، صغیر سیمرغ ، لغت موران و یزدان شناخت.

### ویژگی های مکتب سهروردی

در این نوشتار مختصر ، برخی از ویژگی های بارز مکتب اشراقی این حکیم مسلمان را در زمینه های وجود شناسی ، طبیعت شناسی و نفس شناسی ، از نظر شما می گذرانیم :

## وجود شناسی

از دیدگاه مکتب سهروردی ، در رأس سلسله وجود ، "نور الأنوار" قرار دارد که غنیّ بالذات و قیوم مطلق است و هر وجود و ظهور و حضوری ، از وی سرچشمه می گیرد. نخستین فائض از نور الانوار ، نور قاهر اول است ، که حقیقتی بسیط است و نور أقرب و نور عظیم و در اصطلاح حکیمان ایران باستان، به نام "بهمن" نامیده می شود. نور قاهر اول ، جلال و شکوه نورالانوار را مباشرتا مشاهده می کند ، و نور الانوار نیز ، مستقیما بر وی اشراق شعاع می نماید. به لحاظ این نسبت فیما بین و مشاهده و اشراق ، نور قاهر دوم ، تحقق می یابد. از تکرار نسب مذکور ، دیگر انوار قاهر در طول یکدیگر به وجود می آیند ، به نحوی که بین آنها علیّت وجود دارد و هر نور قاهر عالی ، علّت اشراق بر نور قاهر سافل است. این سلسله مراتب طولی ، در حقیقت نظام فرشتگان مقرب است که امّهات و اصول عالم هستند. سلسله مراتب طولی این انوار قاهر ، دو قطب مثبت و منفی در وجود ایجاد می کنند.

قطب مثبت آن ، شامل اموری مانند استیلاء ، استغناء ، شهود و استقلال است که سلسله مراتب جدیدی از انوار یا فرشتگان را به وجود می آورد که در عرض یکدیگر هستند و هیچیک از آنان علّت وجود دیگری محسوب نمی شود. این سلسله مراتب، طبقات عرضی نامیده می شود.

فرشتگان مذکور در نظام فلسفی سهروردی ، مانند فرشته نوع انسان که "روح القدس" یا "جبرئیل" نامیده می شود ، مدبران امور جهان و فرمانروایان عالم هستند و به عنوان "اقانیم نور" در جایگاه "ارباب انواع" و "مُثل افلاطونی" معرفی می گردند و به نام های فرشتگان در حکمت ایران باستان مانند

"خرداد" ، "شهریور" ، "امرداد" ، "اسفندار مذ" و "اردیبهشت" خوانده می شوند.

اما قطب منفی در سلسله مراتب طولی انوار قاهر ، شامل نیاز ، محبت ، اُتکاء و جذب نور ، فلک ثوابت را به وجود می آورد که شامل کواکب مشخص و ستارگان ثابتی هستند که دارای فیاضات و انتعاشات معینی می باشد. تعدد کرات فلک ثوابت که از نور الانوار نشأت گرفته اند ، به همان نسبتی است که بتواند قسمت "لاوجود" را که در کمون آنها مختفی شده است ، به ماده لطیف آسمانی تبدیل نماید.

از سویی دیگر ، سلسله مراتب انوار عرضی یا انواع نوریه ، طبقه دیگری از انوار و ملائکه را به وجود می آورد ، که ارباب انواع به واسطه آن نورها ، بر انواع زیرمجموعه خود فرمانروایی می کنند. این سلسله از انوار جدید و میانجی ، نفوس فلکی و انسانی هستند که "انوار المدبریّه" و در اصطلاح حکمت ایران باستان ، "انوار اسپهبد" نامیده می شود. انوار اسپهبد ، محرک افلاک آسمانی و مراکز نفوس انسانی هستند.

سهروردی بر آن است که مجموع عالم ، متشکل از هیجده هزار دنیای نور و ظلمت است. وی در کتاب بستان القلوب ، به تشریح عوالم مذکور می پردازد.

### **طبیعیّت شناسی**

سهروردی بر خلاف مشائیان ، جسم را متشکل از صورت و ماده نمی داند، بلکه تقسیمات اجسام را بر مبنای درجات نور پذیری آنها بیان می کند. بر اساس این دیدگاه ، اجسام طبیعی بر دو قسم ، یعنی : ساده و مرکب ، تقسیم می شوند . اجسام ساده نیز ، به سه دسته به شرح ذیل تقسیم می شوند:

- اجسام حاجز : آنها که مانع نفوذ نور هستند.
- اجسام لطیف : آنها که قابل نفوذ نور هستند.
- اجسام مقتصد : آنها که قابل نفوذ نور بر اساس درجات مختلف هستند.

عنصر خاک ، به مقوله اول ، و عنصر آب به مقوله دوم ، و عنصر هوا به مقوله سوم تعلق دارد. درجات اجسام مرکب نیز ، به عنصر غالب در آن بستگی دارد.

سهروردی ، سلسله مراتب نور را علّت وقوع تحوّلات جهان می داند. آسمانها ، تحت امر نفوس قرار دارند ، و نفوس ، تحت سلطه عقول هستند ، و عقول ، زیر فرمان عقل کلّی قرار دارند ، و عقل کلی نیز ، تحت امر و سلطه نور الانوار می باشد.

با تصفیه در ترکیب عناصر ، گیاهان و حیوانات به وجود می آیند. قوای آنها ، عوامل نور هستند. این قوای نورانی ، در حیوانات بیشتر از گیاهان ، و در وجود انسان ، بیش از موجودات دیگر است.

### نفس شناسی

از دیدگاه مکتب سهروردی ، جسم انسان ، طلسمی از انوار اسپهبدی است که حاکم بر همه انسانها است. انسان ، علاوه بر قوای گیاهی و حیوانی ، دارای حواس باطنی به شرح ذیل می باشد :

- **حسّ مشترک** ، که مرکز اطلاعات حواس پنجگانه باصره ، سامعه ، ذائقه ، شامّه و لامسه می باشد.
- **خیال** ، که مخزن دستاوردهای حس مشترک است.
- **وهم** ، که حاکم بر امور محسوسه است که خارج از حیطه حواس خارجی می باشند.
- **متخیله** ، که ترکیب کننده و تفصیل کننده صور مدرکه است.
- **حافظه** ، که خزانه وهم است.

نفس انسان که از عالم روحانی است ، از رهگذر این قوای باطنی ، به بدن تعلق می گیرد و پس از فروپاشی موازنه عناصر جسمانی بدن ، به وطن اصلی خود ، باز می گردد. بالا ترین درجه ای که نفس باید برای رسیدن به آن تلاش کند ، "نفس قدسی" است که صور کلیات را مباشرتا دریافت می کند.

نفوس اولیاء بزرگ الهی که در این مرحله هستند ، می توانند بر عالم عناصر  
تاثیر گذار باشند و فرمانروایی کنند.

### **مفسران مکتب سهروردی**

پس از درگذشت این حکیم مسلمان ، افکار و اندیشه های او در ایران و  
کشورهای همجوار آن منتشر گردید و متفکرانی دیگر به شرح و تفسیر  
سخنان او همّت گماشتند. مهمترین مفسران کتابهای سهروردی عبارتند از :  
"شمس الدین شهرزوری" و "قطب الدین شیرازی" در قرن هفتم هجری ، و  
"ودود تبریزی" در قرن دهم هجری. همچنین ملا صدرا شیرازی در قرن یازدهم  
هجری ، تفسیری بر کتاب "حکمة الاشراق" سهروردی نگاشته است. دیگر  
مفسران مکتب مذکور عبارتند از : ابن کمونه ، جلال الدین دوانی ، علامه حلّی  
و عبد الرزاق لاهیجی.